

# آش ملاعلی یا انتخا بات؟

منوچهر تقوی بیات

اما آشی که ملاعلی هر چهار سال یک بار به خورد خیلی ها می دهد جلوی چشم همه ساخته و پرورده می شود و فراورده های ناب آن را که خاتمی ها و رفسنجانی ها و احمدی نژادها و نمایندگان برگزیده ی رهبر در مجلس شورای اسلامی باشد، همه می بینند و می شناسند. شگفتا که این آش این روزها چه بازار گرمی دارد و چه تفسیرهای داغی که از هرسو بازار آن را گرم تر می کند!

بجای پیش درآمد - یکی از مفسران سیاسی بلندآوازه که پیشینه ی سیاسی مرا می شناخت و می دانست از سیاست هم تا اندازه ای سر در می آورم یک بار مقاله ای را که درباره ی موش و گربه بازی آخوندها یا به قول خودشان جنگ گرگ ها نوشته بود به دستم داد. گفت: «دوست دارم این را بخوانی و نظرت را برایم بگویی». تفسیری بود از همین هایی که در سایت ها و وبلاگ ها و روزنامه هایشان هر روز می بینیم. تمرکز مقاله روی جنگ قدرت داخلی آدم هایی مانند علی اکبر هاشمی رفسنجانی و خاتمی و . . . بود. بعدها که گاهی نوشته هایش را دنبال کردم دیدم همیشه و در بیشتر مقاله هایش نظر لطفی به این مرد بی ریش دارد. شما هم می توانید این کار را بکنید، نام رفسنجانی را، با "عالیجناب" یا بی "عالیجناب" در گوگل بنویسید، چنانچه در نزد هر کدام از مفسران این چنینی بیشتر به نام رفسنجانی برخورد کردید، دم خروس را از زیر پالتو و یا بارانی او خواهید دید. پس از خواندن مقاله اش از او پرسیدم؛ تو چرا آش این ملاها را هم می زنی؟ اگر تو از رزمندگان پیشین و کنشگران پسین هستی چرا راهی خردمندانه فرا راه این ملت بیچاره نمی گذاری تا از افاضات تو به رستگاری برسند و از زبردست دین فروشان، رهایی یابند؟ و پاسخ اش باز همان تفسیرهای پا در هوای همیشگی بود.

پیش از آن که به کیفیت و کمیت آش ملاعلی بپردازم، به شیوه ی پژوهشگران دانشگاه دیده که خود نیز در زیر دست آنان "بسیار آموخته ام!"، واژه های کلیدی این گفتمان را بر اساس واژه نامه ها و تعاریف دانشگاهی روشن می سازم و سپس به گفتمان اصلی می پردازم. البته در این نوشتار، کوتاه می آیم و از دانش نامه های انگلیسی و فرانسه و دیگر زبان های اروپایی چشم پوشی می کنم.

آش که واژه ی آشپز هم از آن مشتق شده است و ضرب المثل “حکمت آموز”؛ - آش سرد شد سار از درخت پرید - را از آن ساخته اند، در لغت نامه دهخدا به این شیوه معنا شده است که من برای رفع هر گونه شبهه ای عین آن را در اینجا می آورم:

« آش. ( اِ ) آنچه پزند از طعام . یا طعام رقیق آشامیدنی . مَرَق :

رزق تن پاک همه باطل و ناچیز شود

گر نیاید پدر تاش تکین بر دم آش . ( ناصر خسرو ) . . . این آشها را مدبران ملائکه از سرای بهشت دست به دست کرده اند و این آشها را می فرستند و دو تن فرشته برهر خوان ایستاده اند و محافظت می کنند. ( کتاب المعارف ) . . . »

لغت نامه درباره ی ملا چنین می نویسد:

ملا [ م ل ° لا ] ( ص ، اِ ) مأخوذ از مولای تازی □ ، لقب استاد و معلم خواه مرد باشد و یا زن . ( ناظم الاطباء ) . این کلمه را صاحب تاج العروس گمان می کند ایرانیان از مولی ساخته اند. در ترکیه نیز آن را منلا گویند و شاید اصل هر دو مولی یا مولانا باشد. . . ( یادداشت ایضاً . . . ) و

شیخ ابوالپشم مرد ملائی

داشت در کنج مدرسه جایی . بهائی ( از یادداشت به خط مرحوم دهخدا . )

ملا و فقیه و صوفی و دانشمند

این جمله شدی ولیک آدم نشدی . ؟ ( از امثال و حکم ص ۱۷۳۱ ) .

در همان لغت نامه دهخدا درباره ی علی، نوشته شده است: علی ؛ بلند مرتبه . . . علی . [ ع - ] ( اِخ ) ابن آیبک بن عبدا □ تقصادی ناصری دمشقی . . . و نام کسان بسیاری در لغت نامه به دنبال هم آمده است اما نام علی ابن ابی طالب، امام اول شیعیان در بین آنان نبود و ناچار از دانش ناچیز خود در این باره سود جستم.

اما درباره ی آش یا سوپِ ملا علی که به نام انتخابات دارند به خورد برخی از مردم می دهند. من پیش از این هم در نوشته هایم و یا در گفته هایم این پرسش را، از آدم های قلم به دست، کرده ام؛ - شما که معنای انتخابات را می دانید چرا به این مسخره بازی؛ انتخابات می گوئید و مردم جهان را نسبت به آنچه در ایران می گذرد به اشتباه وامی دارید؟ این کار خامنه ای را می توان مسخره بازی نامید یا خیمه شب بازی انتخاباتی، انتصابات، انتخابات قلابی، انتخابات دروغی، یا به زبان فرنگی؛ پseudoelection یا هرچیز دیگری از این دست، این خیمه شب بازی عروسکی، هرچه هست انتخابات نیست. اطلاق انتخابات به چنین

افتضاحی؛ ترویج جهالت یا عین جهالت است.

این آش ملاعلی شبیه به آن سوپی است که آن شاگرد آشپز چینی به همکارانش می داد. زمانی همکاری داشتم که وقتی در آمریکا دانشجو بود، در یک رستوران ظرفشویی می کرد. او از یک خانواده ی مذهبی بود و در آمریکا فقط غذاهای "حلال" می خورد و روشن است که از غذای آن رستورانی که در آنجا کار می کرد، هم نمی خورد. او می گفت یک شاگرد آشپز در آنجا کار می کرد که اهل چین بود و همه او را مسخره می کردند و به او آزار می رساندند. گرچه راوی خودش آدم بی رگی بود و کمتر چیزی او را به عکس العمل وامی داشت با وجود این می گفت من به جای آن شاگرد آشپزچینی از این همه آزار و توهین به ستوه آمدم. یک بار به او گفتم آخر کاری بکن! اعتراضی بکن! نگذار این همه تو را آزار دهند! در پاسخ گفت مهم نیست. بگذار هرکار می خواهند بکنند. اگر آن ها بدانند من در برابر این آزارها چگونه انتقام می گیرم از زندگی خودشان بیزار خواهند شد. پرسیدم چگونه انتقام می گیری؟ گفت آن سوپی که این ها هر روز می خورند و خیلی هم به به و چه می کنند، در واقع سوپ نیست بلکه کثافت های پیشخوان آشپزخانه است که از چلانیدن دستمال های آشپزخانه فراهم شده است که من به کمک ادویه های خوش بو به خوردشان می دهم. گاهی هم که خیلی عصبانی هستم برای آن که آتش انتقامم را فرو بنشانم، در آن سوپ مقداری ادرار می کنم.

آن کسانی که چنان سوپی را می خوردند به هیچ روی نمی دانستند چه می خورند. البته راوی هم به شیوه ی مرضیه برخی از مؤمنین "تقیه" کرده بود و این راز را فاش نکرده بود. اما آشی که ملاعلی هر چهار سال یک بار به خورد خیلی ها می دهد جلوی چشم همه ساخته و پرورده می شود و فراورده های ناب آن را که خاتمی ها و رفسنجانی ها و احمدی نژادها و نمایندگان برگزیده ی رهبر در مجلس شورای اسلامی باشد، همه می بینند و می شناسند. شگفتا که این آش این روزها چه بازار گرمی دارد و چه تفسیرهای داغی که از هرسو بازار آن را گرم تر می کند!